

الگوی کنترل درونی اخلاق محور؛ در سیاست گذاری جنایی

محمدعلی حاجی ده آبادی*

علی قبادیان**

چکیده

الگوهای کنترل جرم، آن گاه می توانند به پیشگیری موثر از جرم، منجر گردد، که با بافت و ساختار اجتماعی جامعه هدف، هماهنگ باشد. در واقع، بی استفاده ماندن ظرفیت های بومی در جامعه، کارآیی سیاست های جنایی را کاهش می دهد. در این مقاله برآنیم با استفاده از روش تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه ای، الگوی بومی به نام «الگوی کنترل درونی اخلاق محور از جرم» را ارائه دهیم. این الگو بیشتر کنشی و ریشه ای است و با ایجاد تغییر در نگرش و باورهای افراد، به تولید مقاومت درونی در برابر جرم می پردازد. این الگو هم از منطق درون دینی ناشی می شود؛ هم با منطق برون دینی پشتیبانی می گردد. دیدگاه هایی همچون مبارزه با هوای نفس و نیز ضرورت عدالت قاضی از سویی و نظریاتی همچون «کنترل اجتماعی» و «اقتضائات جامعه» از سوی دیگر، توجیه کننده این الگو می باشند. بر اساس این الگو، می توان اخلاقی سازی سنین تربیت پذیر، تولید نهادهای اجتماعی بسط دهنده اخلاق، اشباع فضای دادرسی و اجرای کیفر هم در بعد ظاهری و هم در بعد محتوایی، از فضائل اخلاقی را پیشنهاد نمود.

کلیدواژه ها

کنترل درونی، اخلاق اسلامی، رذایل اخلاقی، سیاست کنترل جرم، بومی سازی.

مقدمه

اگر همچون برخی بپذیریم که هنوز جرم‌شناسی در کشور ما متولد نشده، (فرجیها، ۱۳۸۳: ۸۹) لاجرم باید بپذیریم که سیاست‌گذاری جنائی نیز، نتوانسته رسالت خویش در پیشگیری از جرم را ایفاء کند. از سویی دیگر، ظرفیت‌های متنوعی که فقط در جامعه ایرانی موجود است، نه با مطالعات جرم‌شناختی و تجربی مورد مطالعه قرار گرفته و نه آن‌چنان که باید در سیاست‌گذاری‌های جنائی در حوزه‌های مختلف تقنینی، قضایی، اجرایی و ... مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، بی‌استفاده‌ماندن ظرفیت‌های بومی در جامعه ایرانی، کارآیی سیاست‌های جنائی را کاهش داده است.

این مسئله، اختصاص به ایران ندارد و مناطق مختلف جهان بدان دلیل که با زمینه‌های گوناگون اجتماعی و ساختارهای متفاوت جامعه‌ی، روبرو هستند، طبعاً یک برنامه واحد کنترل و پیشگیری از جرم نیز نخواهند داشت. در واقع، در علوم اجتماعی و جرم‌شناسی به‌ندرت می‌توان نظریه یا قانونی را کشف کرد که عمومیت داشته و بتواند چارچوبی برای سیاست‌گذاری در همه زمان‌ها و مکان‌ها باشد. بر این اساس، راه‌حلی‌هایی که تحت تأثیر نتایج یافته‌های تحقیق در کشورهای توسعه‌یافته ارائه می‌گردد تنها با رعایت ملاحظات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و ملی در جوامع در حال توسعه قابل بهره‌برداری است. با توجه به اینکه الگوهای وارداتی سیاست کنترل جرم یا با مشکل ناکارآمدی مواجه‌اند و یا در صورت کارآمد بودن، دارای اثرگذاری ضعیف و کم می‌باشند، - خواه این الگوها از جرم‌شناسی غرب اخذ شده باشند و یا برگرفته از رویکرد عدالت ترمیمی باشند - بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در بافت فرهنگی اجتماعی هر جامعه‌ای ضرورت می‌یابد. در مقررات جزایی اسلام، سیاست کیفری برای کنترل و پیشگیری از جرم، مبتنی بر اصول و مراحل متعددی است که از آن جمله تأمین خیر، سعادت، مصلحت و منفعت انسان‌ها با هدف اجرای عدالت در جامعه و حراست از ارزش‌های دینی، جان، مال و ناموس امت اسلامی را می‌توان نام برد. هر چند مجازات در بینش اسلامی موجب تأمین عدالت اجتماعی و ضامن حفظ امنیت و آسایش جامعه و افراد است ولی نباید آن را به همه رفتارهای ضداجتماعی تعمیم داد و آن را تنها راه حل دانست. لذا بهره‌گیری از سایر ضمانت‌های اجرایی غیرکیفری ضروری است.

اقتضاء بافت فرهنگی و محلی ایران آن است که به سمت الگوهای بومی که با پیشینه این سرزمین همخوانی داشته و درون‌نگر و برگرفته از جامعه ایرانی بوده و با آموزه‌های دینی نیز منطبق باشد، پیش برود. بنابراین با توجه به حاکمیت اسلام بر جامعه ایرانی، ظرفیت‌های اخلاقی والای اسلام و نیز حضور پررنگ و برجسته - عملی و دست‌کم نظری - اخلاق اسلامی در میان مردم، می‌توان با سازماندهی و تولید سازوکارهای لازم، به الگوی بومی و جدیدی به نام «الگوی کنترل درونی اخلاق محور» دست یافت.

این الگو به‌عنوان یکی از سیاست‌ها در حوزه کنترل جرم محسوب می‌شود و یک سیاست پیشینی است که در برابر سیاست پسینی (انواع مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی) قرار می‌گیرد و از آن کارآمدتر و مؤثرتر و از نظر هزینه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز مقرون به‌صرفه‌تر است. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در پی پاسخ به این سؤال است که چگونه می‌توان از ظرفیت‌های اخلاقی - مذهبی، الگویی برای کنترل جرم استخراج کرد؟ الگویی که در این مقاله از آن به «الگوی کنترل درونی اخلاق محور» یاد می‌شود

تبیین الگوی کنترل درونی

علاوه بر اقدامات جزایی که بر اساس آن، متمرّدین و متجاوزین به کیفر می‌رسند، اقدامات ارشادی، تأمینی، بازدارنده و پیشگیرانه می‌تواند زمینه مناسبی برای جلوگیری از تکوین جرایم باشد.

سیاست جنایی، وقتی در جامعه مؤثر واقع می‌شود که تدابیر پیشگیرانه در درجه نخست اهمیت قرار گیرد. در نظام اسلامی، پیش از آنکه به مجازات و کنترل بیرونی توجه شود، بر کنترل درونی تأکید می‌شود؛ چرا که در اسلام، اصل اولی، تربیت انسان‌ها است و سپس به‌عنوان آخرین راهکار، مجازات مقرر شده است. گذشته از نفس معرفت و ایمان به اصول اعتقادی توحید، نبوت و معاد که به خودی خود انگیزه کافی برای هنجارمندی مؤمنان فراهم می‌آورد، اعمال عبادی مانند نماز و روزه که در واقع تمرین‌های عملی و تظاهرات بدنی عبودیت و طاعتند، نقش بازدارندگی از ارتکاب منهیات را ایفا می‌کنند (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

همچنین، برای پیشگیری موثر، پیشگیری وضعی به تنهایی کفایت نمی‌کند و «با توجه به اینکه حفظ سلامت درونی افراد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، صرف توجه به کنترل بیرونی و بی‌توجهی به اهمیت کنترل درونی، موجب ناکارآمدی سیاست جنایی می‌شود؛ زیرا کنترل درونی بیانگر حاکمیت اخلاق بر روح و روان و رفتار فرد است و در صورتی که ارزش‌های اخلاقی مورد توجه و تأکید قرار گیرد، پیشگیری وضعی نیز به رسالت خود که همان کنترل بیرونی و از بین بردن موقعیت‌ها و فرصت‌های ارتکاب جرم است، خواهد پرداخت» (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۴۹).

علاوه بر آن، امروزه، پایین آوردن هزینه‌های مقابله با جرم، با تمسک به اقدامات غیرکیفری مورد اهتمام است؛ «یکی از ایده‌هایی که در تدوین سیاست جنایی دنبال می‌شود، پایین آوردن هزینه‌های مقابله با جرم از طریق در پیش گرفتن تدابیری است که این مهم را به‌خوبی فراهم کرده، در عین حال بازدهی بسیار زیاد داشته باشد» (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۳: ۹۹).

کنترل درونی می‌تواند بر پایه چند الگو تاسیس شود: نخست؛ الگوی اعتقادی، دوم؛ الگوی اخلاق‌محور.

با توجه به اینکه تمرکز نگارنده بیشتر بر تبیین الگوی کنترل درونی اخلاق‌محور است؛ به صورت اجمالی و گذرا ابتدا الگوی باورمحور مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس الگوی اخلاق‌محور تبیین می‌شود:

الگوی اعتقادی (باورمحور)

جرم، به‌عنوان یک حقیقت در تمام جوامع پذیرفته شده و این سؤال مطرح است که به غیر از وضع قوانین و به‌کارگیری قوای قهریه، از چه عامل دیگری می‌توان برای کاهش جرم و رساندن میزان بزه به حداقل ممکن بهره گرفت؟ بسیاری از آسیب‌شناسان اجتماعی و جرم‌شناسان (جرج ولد و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۸۴) و روان‌شناسان بر این عقیده هستند که مذهب به‌عنوان اصلی‌ترین عامل خودکنترلی، افراد را از کج‌روی و رفتارهای نابهنجار و پرخطر دور نگه می‌دارد و به‌طور طبیعی هر چه فضای جامعه مذهبی‌تر باشد، این خودکنترلی در بین شهروندان بیشتر می‌شود؛ زیرا فرد متدین به سبب ایمان به خدا، ملزم کردن خود و

رعایت اصول دینی و اخلاقی و باور به اینکه خداوند ناظر اعمال انسان‌هاست «وَقُلِّ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۱۰۵) «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (علق: ۱۴)، بی‌شک بسیار آرام و منطقی‌تر رفتار می‌کند و در برابر ناکامی‌ها و ناملايمات استدلال خودش را نمی‌بازد و تسلیم نمی‌شود و در نتیجه رفتارهای مجرمانه بسیار کمتری از او سر می‌زند.

آموزه‌ها و باورهای دینی و ترویج و تقویت آنها علاوه بر اینکه رشد و تعالی روحی و معنوی انسان را تضمین می‌کند و او را به هدف والایی که برای آن خلق شده «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ آی: ليعرفون، (الذاریات: ۵۶)، نزدیک می‌کند، نقش خارق‌العاده‌ای در کاهش جرم و پیشگیری از وقوع جرم و انصراف درونی انسان از اعمال مجرمانه و تبه‌کارانه دارد و حتی افراد را از دست‌زدن به اعمالی که دون شأن و منزلت انسانی آن‌هاست، باز می‌دارد. هر چه عمق این باورها در وجود انسان بیشتر باشد به همان اندازه تأثیرگذاری آنها بر رفتار انسان بیشتر خواهد بود. در مقابل، منشأ بسیاری از جرایم و گناهان، فقدان یا ضعف دین‌داری افراد می‌باشد.

برجسته‌ترین اثر باورهای مذهبی، کنترل انسان و مهار تمایلات جسمانی و تقویت روحیه مقاومت در برابر جاذبه‌های نفسانی است. امروزه بسیاری از متفکران و روان‌کاوان به نقش مثبت و سازنده نیایش و مذهب در پیشبرد وضع اجتماعی و فردی اعتراف دارند و بر این باورند که نماز و نیایش و مراسم مذهبی آرام‌بخش روح و روان انسان‌ها و پایان‌بخش اضطراب و دلگیری‌ها است؛ همچنان که تعالیم دینی بر این موضوع تأکید دارند «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد: ۲۸).

برخی از جرم‌شناسان - گرچه برای عقل و دستاوردهای علمی و وجدان اخلاقی احترام قائلند و به کارکرد آنها در قلمرو جلوگیری از جرم معتقدند - بر این باور نیز هستند که مبانی اعتقادی، احکام تکلیفی فقهی و اصول اخلاقی دینی، بهترین عوامل بازدارنده از انحراف، بزهکاری و تباهی است. «دورکیم»، دین را یک نیروی اجتماعی می‌داند که به صورت تعهدات اخلاقی، رفتار و کردار فرد را کنترل و هدایت می‌کند (دورکیم، پرهام، ۱۳۸۳: ۹۶).

دین، محاسبه‌گری و کنترل نفس را به خود فرد واگذار می‌کند و پیش از آنکه دیگری در نظر آید، خدا و محاسبه وجدان و فطرت جلوه‌گر می‌شوند. از این‌روست که مساله

تقوی به عنوان سازوکاری درونی و مدیریت کنترل اجرایی قوانین در انسان مومن عمل می‌کند؛ این مهم از نظر اندیشمندان غربی نیز دور نمانده است، بنا به اظهار راس^۱، «در کنترل درونی پیروی افراد از قواعد و هنجارهای اجتماعی به دلیل ترس از مجازات یا کسب پاداش نیست، بلکه ناشی از ایمان و تعهدی درونی است که پیروی از قانون را به صورت ملکه برای انسان در آورده است» (طالبان، ۱۳۸۰: ۳۷).

این مهم به‌ویژه در برخی ماه‌ها که دینداری و شعائر دینی رواج و نمود بیشتری دارد، تجلی بیشتری می‌یابد؛ زیرا ارزش‌های دینی در انسان تقویت و جایگزین ارزش‌های ناپهنجار و غیر دینی می‌شود، از این روست که آمار بزهکاری کاهش می‌یابد.

نقش باورهای مذهبی در هدایت افراد و جامعه به سوی مسیر صحیح زندگی نکته‌ای است که بسیاری از متخصصان علوم رفتاری و جامعه‌شناسان غربی نیز بر این عقیده دست یافته‌اند و آنرا غیر قابل انکار می‌دانند به گونه‌ای که زوال اخلاقیات در غرب، افزایش میزان جرم و جنایت در این کشورها و شیوع انواع فسادهای اخلاقی را نتیجه روی گرداندن شهروندان از دین‌باوری می‌دانند. ترویج دستورات اخلاقی اسلام و به‌کارگیری توصیه‌های آن در عرصه‌های مختلف زندگی همان چیزی است که «برانتینگهام و فاست» از آن به‌عنوان پیشگیری اولیه یاد می‌کنند (Edition 4th 2007: Crawford) و برخی با تبیین رابطه بین دین و جرم به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت‌های دینی، بهترین پیش‌بینی و سنجش کنترل و نظارت دینی است و اثراتی مستقیم و شخصی بر بزهکاری بزرگسالان دارد (ایوانز و دیگران، ش ۲۳: ۱۴۷).

ناگفته نماند یکی از شروط تاثیرگذاری فعالیت‌های دینی، انجام دادن آنها از روی اعتقاد و باور و احساس دل‌بستگی و علاقه به آموزه‌های دینی است و نه از سر عادت و اجبار و اکراه و بی‌اعتقادی (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۲۴۶).

منابع دینی ما، به معرفی حقایق پرداخته‌اند که هم از بعد علمی و یقینی در اصلاح رفتار ما تأثیر اساسی دارد و از انحراف و کج‌روی انسان پیشگیری می‌کند و هم از بعد ایمانی و اعتقادی در رفتار و اعمال ما تأثیر ژرف و عمیقی دارد. در آیات متعدد قرآن کریم؛

1. Ross

عبادت پروردگار «یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱)، ذکر عظمت و کرامت پروردگار «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (جمعه: ۱۰)، اقامه نماز «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵)، یاد مرگ و بخشی از راه‌های پیش‌گیری از جرم و ارتکاب زشتی‌ها دانسته شده است.

در باره تاثیر کنترل درونی بر روند کاهش جرم می‌توان به زمان‌ها و مناسبت‌های معنوی نیز اشاره کرد؛ چرا که در ایام و مناسبت‌های خاص همانند ماه رمضان و محرم اعتقادات اخلاقی و مذهبی افراد تقویت می‌شود و موجب کنترل درونی از سوی افراد جامعه (حتی غیرمذهبی‌ها) و در نتیجه کاهش جرایم می‌شود. بررسی‌ها و آمارهای ارائه‌شده طی سال‌های مورد بررسی، حکایت از روند رو به افزایش مفاسد اجتماعی در یک ماه قبل از محرم و روند رو به کاهش در برهه زمانی ماه محرم دارد (جدی‌فرد پیلرود، ۹۱: ۱۳۳).

بررسی زیر مجموعه‌های مفاسد اجتماعی: همچون اعمال منافی عفت، شرب خمر، مزاحمت، تهیه و توزیع مشروبات الکلی، تهیه و توزیع سی دی غیرمجاز، فرار از منزل و ... طی سال‌های مورد بررسی نشان از روند رو به کاهش جرائم فوق است. همچنین می‌توان به کاهش آمار وقوع سرقت در ایام محرم استناد کرد (همان: ۱۳۳).

این وضعیت مختص به ایران نیست و در کشورهای اسلامی دیگر نیز این قاعده حاکم است. مدیر امنیت ترکیه در این باره چنین می‌گوید: «هر سال در ماه رمضان میزان تخلفات و ارتکاب جرایم در این کشور به نحو چشمگیری کاهش می‌یابد، مثلاً در سال ۲۰۰۶ به طور میانگین ۷۷۱۸ مورد تخلف و در سال ۲۰۰۷، ۵۸۰۶ مورد تخلف در هر ماه در شهر استانبول روی داده، در حالی که میزان تخلف در ماه رمضان در سال ۲۰۰۶ به ۳۱۵۱ و در سال ۲۰۰۷ به ۲۴۷۶ مورد رسیده است» (<http://www.ghatreh.com/news/2285930.html>).

الگوی کنترل درونی اخلاق محور

کسانی که برای پی‌بردن به انگیزه‌های مجرمانه، آمارهای منتشرشده از سوی پلیس و نهادهای قضایی را مبنای تحقیقات قرار داده‌اند، معتقدند که «برخی از گزارش‌ها نشان می‌دهد که ۸۲ درصد بزهکاران جامعه آماری با اصول اخلاقی و رفتار اخلاقی آشنا نیستند» (علیزاده، ۱۳۸۲: ۱۱۹).

در اسلام به‌طور کلی برای پیشگیری از گناه و دوری از رذائل و هرگونه آلودگی و انحراف، دستورالعمل‌هایی پیش‌بینی شده که موجب احیای ارزش‌های اخلاقی در جامعه و در نتیجه دوری مردم، از گناه و جرم می‌شود. بر همین اساس، رسول گرامی اسلام، هدف غایی بعثت خود را کامل شدن محاسن اخلاقی «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۲) می‌داند.

علت اهتمام به الگوی کنترل درونی اخلاق‌محور به این خاطر است که امروزه سیاست‌های کنترل جرم (به‌ویژه سیاست‌های اجتماع‌محور، مثل نظارت الکترونیکی) هزینه‌های گزافی دارند و برخی دیگر سیاست‌ها، در عمل با شکست مواجه می‌شوند و علاوه بر آن جرائم بیشتر جنبه خصوصی پیدا می‌کنند (حریم خصوصی؛ جرم از عرصه خیابان رفته به سوی لب‌تاپ و گوشی تلفن) و به‌ویژه آنکه خاستگاه بیشتر جرائم مشهود، گرایش‌ها و رفتارهای نامشهود و درونی انسان است (که ریشه در رذایل اخلاقی دارد) و به‌عنوان علل و عوامل روانی رفتار مجرمانه، با سست کردن اراده آدمی و برداشتن موانع درونی، زمینه روحی - روانی لازم برای ارتکاب جرم را فراهم می‌آورند.

از این‌رو، در آموزه‌های اخلاق اسلامی راهکارهایی موثر برای کنترل جرم وجود دارد. زدودن زنگارهای درونی (تزکیه)، اولین قدم در جهت بهسازی افراد و به‌منظور پایین‌آوردن ظرفیت جنایی (حالت خطرناک) آنان به‌شمار می‌رود. در مقابل ترویج و بسط فضائل اخلاقی در جامعه نقش مؤثری در کنترل و کاهش جرم دارد.

این الگو بر کسب و تقویت فضائل اخلاقی و حرکت برای رفع و زدودن رذایل اخلاقی تاکید دارد؛ بر همین اساس، می‌توان دو الگوی فرعی تهذیب (طرد و دفع رذایل) و تقویت فضیلت‌مداری را پیشنهاد نمود:

الگوی تهذیب (طرد و دفع رذایل)

قاعده کلی در معالجه امراض نفسانی و دفع صفات رذیله شناخت انحرافات اخلاقی است. حضرت امام (ره) اولین گام در «خودسازی» را شناخت همه‌جانبه نفس بیان می‌کند، به این معنا که اگر نفس به‌طور شایسته شناخته نشود، توفیق تهذیب و تزکیه نفس برای انسان میسر نخواهد شد (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۹۹).

علمای اخلاق، بیماری‌های روحی و روانی را به مرض‌های جسمانی تشبیه کرده، روش چندمرحله‌ای را برای درمان آنها پیشنهاد می‌کنند (ملا مهدی نراقی، ۱۳۸۳: ۸۴؛ ملا احمد نراقی، ۱۳۷۸: ۴۹ و ۵۰). ایشان، پس از تأیید لزوم شناخت بایدها و نبایدهای اخلاقی، به بیان ریشه‌ها و علت‌های رذایل می‌پردازند، سپس به معالجه و درمان هر یک از رذایل پرداخته و راه‌های مؤثری را برای زدودن هر یک از صفات مذموم اخلاقی ارائه می‌دهند. مثلاً درمان ظلم بدین‌گونه خواهد بود که مفسد دنیوی و دینی آن را در برابر فواید عدالت قرار داده، نسبت به بدنامی ظلم و ستم و نفرت طبیعت مردم از ستمگر و نظایر آن، اندیشه نماید و تباهی ناشی از ویرانی جور و بیدادگری را به خاطر آورد. همچنین با نظر به زشتی و پیامدهای نامطلوب ظلم، عدالت و دادگری را شیوه خود قرار دهد تا کم‌کم صفت ظلم از او سلب و ملکه عدالت جایگزین آن گردد.

بزرگان علم اخلاق برای مبارزه با نفس و تهذیب آن، راه‌هایی را ارائه کردند، از جمله:

- ۱- پیشگیری: رعایت بهداشت روانی و پیشگیری از گناه و اخلاق زشت، بهترین و سهل‌ترین مراحل تهذیب نفس می‌باشد؛ زیرا نفس در ابتدا به ظلمت گناه آلوده نشده و از نورانیت و صفای فطری برخوردار است و برای انجام دادن کارهای نیک آمادگی بیشتری دارد. بی‌تردید بهترین دوران برای تهذیب و مبارزه با نفس، دوران نوجوانی، جوانی و حتی کودکی است؛ زیرا پیشگیری از گناه و عادت، به مراتب آسان‌تر است.
- ۲- ترک دفعی: اگر نفس به گناه آلوده شد، نوبت به پاک‌سازی می‌رسد، پاک‌سازی را به چند طریق می‌توان شروع کرد که بهترین آن‌ها انقلاب درونی و ترک دفعی و کلی است.

- ۳- ترک تدریجی: اگر انسان همت و توان ترک دفعی گناهان را ندارد، می‌تواند تصمیم بگیرد این عمل را به تدریج انجام دهد. نخست به عنوان آزمون از ترک یک یا چند گناه آغاز کرده و آن قدر ادامه دهد تا بر نفس اماره پیروز گردد و ریشه آن گناه را قطع نماید و همین عمل را درباره گناهان دیگر تا پیروزی نهایی ادامه دهد.

به نظر علمای اخلاق، تهذیب نفس از رذایل اخلاقی و اجتماعی (مانند ظلم و بی‌عدالتی، خشونت و پرخاشگری، غضب و ...) از هر چیزی ضروری‌تر است. خشم و غضب، علت بسیاری از جرایم خشن است که در پرتو دین و آموزه‌های دینی، می‌توان آن

را تعدیل کرد؛ چرا که خشم و غضب، اغلب به جرایم منافی عفت مانند تجاوز جنسی منجر می‌گردد. همچنان‌که، کبر و حس انتقام‌جویی از رذایل مربوط به انحراف در نیروی دفاعی می‌تواند فرد را به سمت ارتکاب رفتارهای بزهکارانه بکشاند. جرایم اقتصادی مانند: سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت و امثال آن، اغلب ریشه در حرص و طمع دارد. هوس‌رانی و به‌دنبال آن، شهوت‌رانی نه تنها سبب سست شدن اراده انسان می‌شود، بلکه انسان را به سوی گناهان سوق می‌دهد و از همین طریق، جرایم و ناهنجاری‌های اجتماعی شکل می‌گیرد (بشارتی، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴).

بدون تردید، به همان اندازه که افراد ممکن است به گناه و رذایل اخلاقی آلوده شوند، جامعه نیز به ناهنجاری‌های اجتماعی و فسادهای اخلاقی آلوده خواهد شد. چه بسا ضرر و زیان ناشی از آلودگی‌های اجتماعی به مراتب بیشتر و عمیق‌تر از نابسامانی‌های فردی و شخصی باشد. به همین علت، اصلاح جوامع و امت‌ها مهم‌ترین هدف ادیان الهی بوده و بعثت انبیا با تعلیم و تربیت و تزکیه نفوس انسان‌ها گره خورده است. خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ (آل عمران: ۱۶۴).

الگوی کسب و تقویت فضائل اخلاقی

همان‌طور که رذایل اخلاقی به سبب بروز اختلاف، نزاع و در نتیجه وقوع جرایم را فراهم می‌کند، کسب و بسط فضائل اخلاقی نیز، صفای باطن ایجاد می‌کند و از بروز بسیاری از جرایم جلوگیری می‌کند. نکته قابل ذکر این است که برای کنترل و پیشگیری موثر از جرائم تکیه بر یکی از این دو کفایت نکرده و حرکت موزون دو بعدی لازم است.

اگر ما بتوانیم با رفع رذایل اخلاقی، اخلاقیات نیکوی اسلامی (حلم و بردباری، صبر و مقاومت، صدق و صفا، شجاعت و فداکاری، گذشت و پاکدامنی) را در درون خودمان پرورش بدهیم؛ و همین خلقیات نیکو را در عمل با مردم، در عمل با محیط، در تعامل با

۱. خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد.

جامعه و انسان‌ها به کار ببریم و در واقع، فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد بدهیم - مردم را به خیرخواهی، امید، تعاون، اخوت، صبر، حلم، شکر، احسان، و ایثار دعوت کنیم - می‌توانیم جلوی خیلی از ناهنجاری‌های اجتماعی را بگیریم.

اسلام و گزاره‌های آن، پیروان خود را از طریق انجام عبادت و ذکر به انواع کمالات بشری، مانند پرورش فضائل اخلاقی، علم و عدالت اجتماعی و ... سوق می‌دهند.

برای تبیین موضوع، به‌عنوان نمونه به فضیلت عدالت و کارکرد و نتیجه آن در جامعه می‌پردازیم:

با اجرای عدالت در جامعه می‌توان جلوی آن دسته از جرایمی را که ریشه در بی‌عدالتی دارد را گرفت، مهم‌ترین ارزش اخلاقی در قلمرو جامعه، عدالت اجتماعی است که اگر این ارزش در سطح اجتماع پیدا شود و به صورت هنجار درآید، به‌گونه‌ای که همه زنان و مردان بدان پایبند و متعهد باشند، ضمن رعایت حقوق اقشار مختلف جامعه، کمال و سعادت دنیا و آخرت نصیب آنان خواهد شد. علمای اخلاق، عدالت را ملکه نفسانی می‌دانند که در صورت تحقق آن، همه غرایز و گرایش‌های انسان تحت نظارت عقل نظری درآمده، موجب می‌شود که فرد همواره در مسیر حق و فضیلت حرکت کند «بدان که عدالت، افضل فضائل و اشرف کمالات است؛ زیرا که آن مستلزم جمیع صفات کمالیه است، بلکه عین آنهاست. پس جمیع اخلاق فاضله و صفات کامله، مترتب بر عدالت می‌شوند» (ملا مهدی نراقی، ۱۳۸۳: ۵۵؛ ملا احمد نراقی، ۱۳۷۸: ۵۲).

عدالت اجتماعی، ارتباط نزدیکی با حقوق اسلامی پیدا می‌کند و عدالت واقعی در صورتی تحقق می‌یابد که هر ذی‌حقی به حق خود برسد و هیچ حقی پایمال نشود. بر کسی پوشیده نیست که ایجاد چنین فضای عادلانه‌ای وظیفه حاکمان است و اگر زمامداران جامعه افراد دادگری باشند، بدون شک حقی تضییع نخواهد شد. اهمیت عدالت اجتماعی و عادل بودن حاکمان به این دلیل است که بر اساس برخی از روایات منسوب به نبی مکرم اسلام ﷺ اگر، دو گروه از مردم، یعنی علما و زمامداران، صالح و عادل باشند، همه مردم هدایت خواهند شد، چرا که «الناس علی دین ملوکهم» (الاریلی، ۱۳۸۱: ۲۱)، و گرنه همه به فساد و تباهی خواهند رفت؛ «إذا فسد العالم فسد العالم».

اهمیت امر قضا و اجرای عدالت در جامعه، امری است که از بیانات حضرت علی علیه السلام

خطاب به مالک اشتر درباره انتخاب کارگزاران منصب قضا استفاده می‌شود: «ثُمَّ اخْتَرُوا لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَلَا تَمَحَّكُهُ الْخُصُومُ وَلَا يَتَمَادَى فِي الرِّزَالَةِ وَ...»^۱ (نهج البلاغه، نامه ۳۷).

اهتمام و تاکید اسلام بر عدالت قاضی و فضائل و جلوه‌های اخلاقی پدیده‌ای صرفاً فردی بدون آثار حقوقی و جزائی نیست و بیانگر این است که اسلام برای اخلاق، حسابی ویژه گشوده است. بدیهی است نهاد قضایی به‌عنوان مجری عدالت می‌بایست آن‌چنان در تربیت اخلاقی پیشرفته باشند، که حتی جلوه‌های اخلاقی‌شان از جلوه‌های حقوقی و فنی‌شان، پیش بوده و یا دست کم عقب نباشد تا بتوانند به اصلاح دیگران و تامین عدالت در جامعه اقدام کنند؛ چرا که تزکیه افراد جامعه، منوط به تزکیه خود انسان است «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۴۴).

لذا بسط فضیلت اخلاقی عدالت (در بین مردم، مسئولین، قضات و...) در کاهش و یا کنترل جرم موثر است. به تعبیری دیگر: «فقرزدایی، تکاثرزدایی، ایجاد برابری انسانی، تعلیم و تربیت سالم، سلامت روانی جامعه، دادوستد مشروع و درست، تثبیت ارزش‌ها، احیای احکام دین و پرورش دین‌داری، همه در گرو عدالت است» (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۲: ۳۱۲). و از سویی، داشتن سجایای ارزشمند اخلاقی به قانون‌گذار و قاضی کیفری کمک می‌کند تا در مرحله وضع قوانین اصل عدالت را رعایت نماید؛ بدین معنا که هم در هنگام جرم‌انگاری اعمال مجرمانه از اولویت‌ها و ضرورت‌های لازم غفلت نرزد و هم در وضع مجازات‌ها و تفسیر قوانین کیفری قاعده کلی تناسب جرم و مجازات را مد نظر داشته باشد. بنابراین اصلاح و تربیت درونی مجریان و قانون‌گذاران با تربیت درست و تزکیه درونی آنها لازم است.

ذکر این نکته لازم است که تزکیه و نظارت و کنترل درونی از آن‌رو، مهم است که اگر اخلاق به‌عنوان اهرم کنترل‌کننده در افراد نباشد، اصول نوشته‌شده حقوق هرگز نمی‌توانند مانع از ارتکاب جنایت شوند؛ چراکه این اهرم، زمینه اجرای قوانین به‌ویژه قوانین

۱. از میان مردم، برترین فرد را برای قضاوت انتخاب کن؛ کسی که از مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود. در کشف امور از همه شکیب‌تر و در فصل خصومت از همه قاطع‌تر باشد.

کیفری را در جامعه تسهیل می کند به طوری که قاضی کیفری و بالاتر از آن در سطح کل؛ نظام قضایی، بهتر و با خیالی آسوده می توانند به صدور احکام کیفری و اجرای مجازات پردازند.

سیر شکل گیری الگوی اخلاق محور

برای پیشگیری و کنترل جرم در کشورهای مختلف جهان، تدابیر مختلفی اجرا می شود. مثلاً، یکی از تدابیری که مورد توجه محافل علمی جهان و نهادهای حکومتی قرار گرفته و از آن در جهت کنترل و پیشگیری از جرم استفاده می شود، کنترل و پیشگیری اجتماعی است و «موضوع آن عبارت از برنامه هایی است که هدف آنها در درازمدت اقدامات عمقی درباره افراد و اطرافیان اجتماعی آنان است» (کی نیا، ۱۳۸۴: ۲۹۰-۲۹۳؛ گسن، ۱۳۷۰: ۱۰۱-۱۰۲). که ابتدا در آمریکا در قالب پروژه پیشگیری اجتماعی از بزهکاری نوجوانان از دو راه حاصل شد: الف) درمان توده^۱ ب) درمان گروهی.^۲

در اسلام توصیه های فراوانی برای خشکاندن ریشه های جرم و مبارزه اصولی با تخلفاتی که ممکن است در جامعه رخ دهد، به چشم می خورد و تعالیم حیات بخش آن، روش های گوناگونی را در این زمینه پیش بینی نموده اند. با توجه به اینکه «الگوی کنترل درونی اخلاق محور» کنشی است و تمرکز آن، تقویت ظرفیت های اخلاقی مذهبی است و به علاوه، رذائل اخلاقی از عوامل موثر در تکوین اندیشه مجرمانه و وقوع بسیاری از جرایم و انحرافات اجتماعی است؛ لذا نخستین گام، جلوگیری از پیدایش و شکل گیری زمینه های رذائل اخلاقی است و در مرحله بعد- اگر در این مقطع توفیقی حاصل نشد- اقدام برای رذائل زدایی و از بین بردن ریشه های آسیب زایی روانی می باشد که باعث تقویت و گسترش آن شده است.

از این رو، به مراحل شکل گیری الگوی اخلاق محور که تمرکز بر تقویت ظرفیت های اخلاقی است، در دو مقطع دوران کودکی و بزرگسالی اشاره می گردد:

1. Ther peu tique de masse

2. Ther aputiquedge group

دوران کودکی

کودک به دلیل ضعف و ناتوانی، همانند خطرات فیزیکی از ناحیه بیماری‌های روحی روانی نیز به شدت تهدید می‌شود و حوادثی که در اطراف او رخ می‌دهد بر روی شخصیت وی اثر می‌گذارد. در این مقطع سنی، کودک از هر لحاظ، آمادگی کسب خصلت‌های اخلاقی را دارد و درست در همین زمان بسیاری از رذائل اخلاقی در نهاد پاک او شکل می‌گیرد و سبب مشکلات فراوانی در آینده می‌شود، لذا می‌بایست ابتدا با اتخاذ تدابیر هوشمندانه از بروز هرگونه رذائل اخلاقی جلوگیری به عمل آید.

برخی اندیشمندان با طرح «نظریه خودکنترلی یا نظریه عمومی جرم»^۱ که در سال‌های نخست زندگی درونی می‌شود، بیان می‌کنند که چه افرادی مرتکب جرم می‌شوند (Hirschi T. & M. Gottfredson, 1990: 90-97).

از دیدگاه این اندیشمندان، کودکانی که مشکلات رفتاری دارند، معمولاً به بزهکاران نوجوان و در نهایت به بزرگسالان مجرم تبدیل می‌شوند و از آن‌جا که مسیر جرم یا دور شدن از آن، از اوایل زندگی شروع می‌شود، این عقیده را مطرح کرده‌اند که سطح خودکنترلی، به کیفیت تربیت کودک توسط والدین در سال‌های نخست کودکی بستگی دارد.

به عبارت دیگر؛ این نظریه، بیانگر آن است که تربیت والدین، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سطح خودکنترلی است. «در صورتی که کودکی با سوءاستفاده یا غفلت تربیت شود، معمولاً تکانه‌ای غیرحساس، جسمانی (و نه ذهنی)، خطرپذیر، کوتاه‌نگر و کم‌صحبت شده و معمولاً مرتکب رفتارهای مجرمانه مذکور خواهد شد» (ولش، ۱۳۸۹؛ جوانمرد، ۲ (۴): ۱۱۶-۱۰۳).

از نظر گاتفردسون و هیرشی، تمایل به ارتکاب جرم، بستگی به سطح خودکنترلی دارد؛ به طوری که خودکنترلی پایین، احتمال بیشتری برای درگیر شدن فرد در رفتار انحرافی به همراه دارد؛ در حالی که خودکنترلی قوی، احتمال درگیر شدن در جرم را اندک می‌کند.

1. Self-control Theory or General Theory of Crime

از نظر آنان، منشأ خود کنترلی ضعیف را باید در خانواده و ناکارآمدی جامعه پذیری^۱ فرد در دوران کودکی یافت، خواه پیوند اجتماعی قوی یا ضعیف باشد (حسینی نثار و فیوضات، ۱۳۹۰: ۱۴۰) و با افزایش خود کنترلی است که می توان نرخ جرم را کاهش داد (ویلیامز و مک شین، ۱۳۸۳: ۲۱۳-۲۱۴).

بر این اساس، گفته می شود آنان که در دوران کودکی نادرست تربیت شده اند، در جوانی و بزرگ سالی راه صحیح زندگی را نمی شناسند و با این خلیقات زشت، قادر نیستند خود را با جامعه انطباق دهند. اینان در معاشرت های اجتماعی اغلب با ناکامی و شکست مواجه می شوند؛ زیرا به طور نا آگاه، فرا گرفته های غلط ایام کودکی خویش را به کار می بندند.

از نگاه اندیشمندان، محیط خانواده و مدرسه بر روی شکل گیری شخصیت کودک به لحاظ اکتساب سجایا و یا رذائل اخلاقی موثر است:

الف) محیط خانواده

خانواده، اولین کانون شکل گیری شخصیت و محل تربیت و پرورش کودک به لحاظ سجایای اخلاقی است. والدین به عنوان مسئولین مدیریت خانواده، نقش مهمی در پیشگیری از رشد رذائل اخلاقی در کودکان دارند؛ زیرا «کودک پس از تولد، عادات را از خانواده کسب می کند» (عزیزی، ۱۳۸۳: ۵۵). به همین دلیل، اگر خانواده به نحو مؤثری در تربیت فرزندان همت گمارد، دلیلی برای بزهکاری آنان در آینده باقی نمی ماند. تحقیقات نیز نشان می دهد که والدین خود کامه و کسانی که فاقد هماهنگی در تربیت فرزندان خود هستند، باعث افزایش احتمال بزهکاری آنان در آینده می شوند (اشرفی، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

تاثیر خانواده بر شکل گیری شخصیت و منش افراد و در نتیجه رفتارهای آتی آنان، مورد توجه بیشتر متفکران بوده است. یکی از جرم شناسان به نام «دوگرف» در این رابطه می نویسد: «منش و رفتارهای بزهکار در برابر جامعه تا حدود زیادی با توجه به ویژگی های محیط خانوادگی او رقم زده شده است» (نجفی توانا، ۱۳۷۷: ۲۰۴-۲۰۵).

1. Socialization

«رستون» نیز در این زمینه می‌نویسد: «بدون شک، موقعیت نامناسب خانوادگی، تأثیرات جرم‌زایی بر روی اعضای خود دارد.» و برای اثبات نظر خود بعد از انجام مطالعاتی، می‌گوید: «سه‌چهارم بزهکاران از خانواده‌هایی می‌باشند که در آن شرایط طبیعی نبوده و جو و شرایط آنان مختل است» (همان: ۲۰۵).

فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری یکی از بهترین راه‌هایی است که می‌تواند در کنترل و پیشگیری از جرم، نقش مهمی داشته باشد. به نظر جامعه‌شناسان، جامعه‌پذیری در طی دوران نوزادی و کودکی صورت می‌گیرد، لذا اولین مراحل فرهنگ‌پذیری افراد از نهاد خانواده شروع می‌شود. در این دوران، خلق و خواها، اعتقادات، حالات و ملکات و آداب و عادات فرد، تنها متأثر از خانواده است و در تعامل با اعضای خانواده شکل می‌گیرد. «منشأ خودکنترلی ضعیف را باید در خانواده و ناکارآمدی جامعه‌پذیری فرد در دوران کودکی یافت؛ خواه پیوند اجتماعی قوی یا ضعیف باشد. بنابراین، هرگاه تمام امور دیگر مساوی باشد، خودکنترلی پایین به‌طور مثبت و معنی‌دار، انواع رفتارهای انحرافی و مجرمانه را پیش‌بینی می‌کند» (Polakowski, 1994: 41-78).

دین اسلام برای نهاد خانواده در امور تربیت فرزندان به‌ویژه در مراحل اولیه زندگی، نقش به‌سزایی قائل است و قلب و روح جوان را بستر مناسبی برای پذیرش هر نوع تربیتی می‌شمارد و آن را به زمین مناسبی برای پرورش هر نوع بذری تشبیه می‌کند. حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزند گرامی‌اش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ، كَالأَرْضِ الخَالِيَةِ، مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ؛ فَبَادَرْتُكَ بِالأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ...»^۱ (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱: ۳۷۳) والدین، نخستین کسانی می‌باشند که در محیط خانواده بر خلق و خوی فرزندان تأثیر می‌گذارند. آنها با برخوردها، حرکات و سکناات خود پایه‌های فضائل یا رذائل را در نهاد فرزندان‌شان پایه‌گذاری می‌کنند و زمینه‌های شکل‌گیری حالات و ملکات اخلاقی پسندیده یا رذیله را فراهم می‌کنند.

در واقع، منشأ بسیاری از کج‌روی‌ها در دوران کودکی ناشی از سستی پیوندهای

۱. همانا دل نوجوان مانند زمین آماده است که هر بذری در آن افشاندن شود، می‌پذیرد. بنابراین، من در تعلیم و ادب تو پیش از آن که قلبت سخت شود و ... مبادرت ورزیدم ...

خانوادگی است؛ زیرا در گیری‌های والدین در حضور کودکان، آسیب‌های فراوانی بر کودکان وارد می‌آورد و رشد صحیح شخصیت آنان را با مشکل مواجه می‌سازد. در گیری‌های خانوادگی بر حسب شدت، مدت و فراوانی آنها می‌تواند سبب و اخوردگی کودک از محیط خانواده شده، زمینه‌های فرار کودکان از خانواده، جذب شدن آنها به کانون‌های فساد و دست کم افراد منحرف و سرانجام بزهکاری‌های پیدا و نهان آنان را فراهم آورد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۲۳۳). کما اینکه پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه، موید این مطلب می‌باشند (بستان، ۱۳۸۳: ۹۷).

از وظایف والدین در امر پیشگیری و کنترل جرم این است که بر اعمال و رفتار فرزندان نظارت داشته و آنها را برای رفتن به مجالس و مراسم مذهبی تشویق و ترغیب نمایند و از رفتن به محیط‌های آلوده و ارتباط با افراد منحرف و بزهکار بر حذر دارند.

ب) محیط مدرسه

مدارس، بخشی از نهاد تعلیم و تربیت و تحت نظام آموزش و پرورش هستند. مراد در اینجا، نیروی انسانی موجود در مدرسه است که می‌تواند نقش به‌سزایی در کسب سجایای اخلاقی و یا رفع رذایل اخلاقی گرفته‌شده در اثر رفتارهای نادرست والدین، از سوی کودکان باشد. مدیران موفق و لایق می‌توانند با رفتارهای سنجیده خود، بخش زیادی از ارزش‌های اخلاقی را به دانش‌آموزان منتقل کنند. در این میان، نقش معلم از همگان برجسته‌تر است؛ معلم در عین اینکه مدیریت کلاس را بر عهده دارد، می‌تواند به شخصیت اخلاقی آنان توجه داشته باشد به گونه‌ای که اگر با دانش‌آموزی مواجه شد که دارای رذائل اخلاقی است، با استفاده از توانایی خود برای درمان و زدودن آن اقدام کند.

برخی اندیشمندان با اذعان به اینکه تعلیم و تربیت یک جریان مستمر و نظام‌یافته است که هدف آن رشد و پرورش استعدادهای انسان در همه ابعاد اجتماعی، عاطفی، اخلاقی، معنوی و ... است، به تبیین زوایای تاثیرگذاری مدارس آموزش و پرورش در نهادینه کردن سجایای اخلاقی و پیشگیری از انحرافات پرداخته‌اند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۱: ۵) و به نقش اولیای مدارس و معلمان اشاره کرده و معتقدند که محیط مدرسه، می‌تواند حتی کاستی‌های دیگر به‌ویژه نهاد خانواده را جبران کرده و معلمان می‌توانند پناهگاه امنی برای

کودکانی طرد شده از خانواده باشند (همان، ۱۳۹۴: ۲۱۰). این مسئله، با توجه به مقتضیات جوامع امروزی مانند توسعه شهرنشینی و کاهش حضور زنان و مردان در خانواده به دلیل چند شغله بودن و حجم ساعات حضور کودکان و نوجوانان در مدارس و ... به روشنی مشاهده می شود؛ گرچه برخی معتقدند آموزش و پرورش مدرن به درونی سازی فضائل اخلاقی اهمی نداد و مدارس موجب فراهم شدن زمینه های بزهکاری و انحرافات بیشتر شده اند (برای دیدن نظرات مخالف؛ ر.ک: شاملی، ۱۳۸۴: ۱۰۸؛ حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۲-۲۱۷).

موضوع دیگری که در محیط مدرسه می تواند در شکل گیری سجایا و یا رذائل اخلاقی موثر واقع شود، معاشرت و دوستی با افراد است. انسان بنا به فطرت خود، میل به رفاقت و دوستی دارد. تأثیر دوست (چه مثبت و چه منفی)، تأثیری شگرف است؛ زیرا انسان ها در پی رفاقت و معاشرت، بر یکدیگر تأثیرگذار بوده و خوی و خصلت یکی به دیگری سرایت می کند. خواه سرایت نیکویی و درستی باشد و خواه پلیدی و تبهکاری (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۱۱۰). تأثیر پذیری از دوستان به ویژه در دوران نوجوانی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا در این سن، مهمترین دغدغه فرد، بلوغ و سئوالاتی در این زمینه است. به همین دلیل، والدین نقش مهمی در یافتن معاشران خوب برای فرزندان خود ایفا می کنند. به گونه ای که می توان ادعا کرد تأثیری که دوست بر جای می گذارد، به مراتب از اندرز و راهنمایی والدین بالاتر است.

ساترلند، جرم شناس آمریکایی معتقد است، افراد بدین سبب کج رفتار و منحرف می شوند که تعداد ارتباط های انحرافی آنان بیش از ارتباط های غیر انحرافی شان است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۴۸). بنابراین، هر چقدر فرد با دوستان فاسد معاشرت داشته باشد، بیشتر در معرض انحراف قرار می گیرد، از آنان تأثیر پذیرفته و خرده فرهنگ های آنان را نیز قبول می کند. امری که ائمه اطهار علیهم السلام به صراحت به آن اذعان داشته اند؛ همچنان که حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «لا تصحب الشریر؛ فان طبعک، یسرق من طبعه شرا و انت لا تعلم»^۱ (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۲).

۱. از مصاحبت با مردم شرور و فاسد پرهیز؛ زیرا طبیعت تو به صورت ناخود آگاه بدی را از طبع منحرف او می دزدد در حالی که خود نیز از آن بی خبری.

تأکیدات فراوانی که در آموزه‌های اسلامی وجود دارد بیانگر آن است که تأثیرپذیری انسان در رفاقت و معاشرت زیاد بوده و دوستی‌های غیرمنطقی، می‌تواند نتایج تلخ و مصائب سنگین در پی داشته باشد. در این زمینه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «یا بنی ... ایاک و مصادقه الفاجر؛ فانه یبعک بالتافه و ایاک و مصادقه الکذاب؛ فانه کالسراب؛ یقرب علیک البعید و یبعد علیک القریب»^۱ (نهج البلاغه، حکمت ۳۸). علاوه بر این، می‌توان به نقش نهادهای دولتی مانند صدا و سیما، نهادهای غیر دولتی، مردمی و برنامه‌های مذهبی در تحقق برنامه کنترل جرم اشاره کرد و نیز می‌توان به نقش زمان‌ها و مناسبت‌های معنوی اشاره کرد؛ چرا که در ایام و مناسبت‌های خاص همانند ماه محرم و رمضان، اعتقادات اخلاقی و مذهبی افراد تقویت می‌شوند و موجب کنترل درونی از سوی افراد جامعه (حتی افراد غیرمذهبی) و در نتیجه کنترل و کاهش جرایم در این ایام خاص می‌شود.

دوران بزرگسالی

دوران بزرگسالی چون زمام اختیار در دست خود فرد است، بهترین فرصت برای تزکیه نفس از رذائل اخلاقی و کسب فضائل اخلاقی است و اندیشمندان اخلاق اسلامی (نراقی، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۸) برای زدودن رذائل، دو نسخه درمانی (درمان کلی امراض نفسانی و درمان اختصاصی امراض نفسانی) را ارائه می‌دهند. هر کدام از این دو روش، به دو روش علمی و عملی تقسیم می‌شوند:

الف) روش علمی

در این روش، شناخت عوامل و محرک‌هایی که در رشد و گسترش رذائل و همچنین کسب فضائل اخلاقی نقش دارند، مهم است و از روش‌های علمی که در منابع اخلاقی (نراقی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). برای درمان و رذایل زدایی توسط دانشمندان اخلاق اسلامی پیشنهاد شده

۱. از دوستی با بدکار پرهیز که با اندک بهایی تو را می‌فروشد و از دوستی با دروغگو پرهیز که او به سراب ماند؛ دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور می‌نمایاند.

است، ضرورت تفکر پیرامون ضرر و زیانی است که رذائل اخلاقی هم برای خود فرد و هم برای جامعه در پی دارد. تفکر، هم پایه‌های علمی و شناخت افراد را تقویت می‌کند و هم در رسیدن به مقصود نهایی (تزکیه باطنی) کمک خواهد کرد.

ب) روش عملی

در این روش که نیازمند تلاش جدی است، شخص باید ابتدا برای از بین بردن زمینه‌ها و عوامل موثر در پیدایی رذائل اقدام کند و سپس در ریشه‌کن کردن آن و تزکیه باطنی از وجود رذائل و جایگزین کردن فضائل اخلاقی دست به کار شود. این کار ممکن است یا به تنهایی توسط خود فرد انجام گیرد و یا به علت ناتوانی در امر رذائل‌زدایی، از دیگری کمک گیرد؛ روش‌هایی که اغلب به صورت مشارطه، مراقبه و محاسبه انجام می‌شود که تفصیل آن در کتب اخلاقی آمده است (نراقی، ۱۳۷۸: ۷۰۳).

منطق حاکم بر الگوی کنترل درونی اخلاق محور

«الگوی کنترل درونی اخلاق محور» هم ناشی از منطق دینی است و هم ناشی از منطق عقلانی و حتی عقلانیت تجربی و جرم‌شناختی:

درون دینی

چنان‌که گذشت، سیاست کیفری اسلام برای کنترل جرم، مبتنی بر اصول و مراحل متعددی است که از آن جمله تأمین خیر، سعادت، مصلحت و منفعت انسان‌ها با هدف اجرای عدالت در جامعه و حراست از ارزش‌های دینی و جان و مال و ناموس امت اسلامی را می‌توان نام برد.

از مفاد پاره‌ای از آیات «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) چنین بر می‌آید که اسلام انسان را موجودی معرفی می‌کند که دارای کرامت، برتری و شرافت است. و از سویی با تعمق در گستره معارف قرآنی در خواهیم یافت که مقام خلافت الهی، هدف اصلی آفرینش انسان و بزرگ‌ترین کرامت و ویژگی اوست. علاوه بر اینکه حضرت آدم، آفریده شده است تا او «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

(بقره: ۳۰) و فرزندانش «یا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص: ۲۶) به مقام خلافت الهی دست یابند. در واقع، انسان، محور اصلی آفرینش قرار گرفته «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» (بقره: ۲۹) و دیگر موجودات برای به کمال رسیدن او تسخیر «أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان: ۲۰) شده‌اند. مقام خلیفه‌اللهی، از کمالات اختیاری و اکتسابی است که تنها آن گروه از انسان‌ها که موفق شده‌اند با ایمان و عمل صالح خود را مظهر همه اسماء و صفات الهی بسازند، می‌توانند به آن دست یابند و این امر محقق نمی‌شود مگر با توسل به کنترل‌کننده‌های درونی (تهذیب رذائل و کسب فضائل) که با تامل در آموزه‌های اسلامی به دست می‌آید که اسلام از دو طریق کنترل درونی و کنترل و نظارت بیرونی در پی مهار انسان است و البته با لحاظ اولویتی که برای کنترل درونی وجود دارد؛ چرا که در اسلام، اصل اولی، تربیت انسان‌ها است.

همچنین اینکه با تامل و دقت درباره این مطالب به دست می‌آید که مکتب انسان‌ساز اسلام، نه تنها نگرش منفی به طبیعت انسان ندارد، بلکه با طرح "فطرت توحیدی" انسان، به قابلیت‌های خدادادی فراوانی که در طبیعت او تعبیه شده و با پرورش آنها می‌تواند آدمی را در قبال انحرافات مقاوم سازد، اشاره دارد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۳۲)؛ چرا که انسان‌ها با فطرت الهی «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) متولد می‌شوند اما فضا، جو، زمان و مکان، ممکن است مسیر آنها را منحرف کند.

هنگامی که روح انسان به بدنش تعلق گرفت، اگر چه منزله از رذایل اخلاقی بود ولی تهی از فضائل نبود؛ بلکه با فضائل گرایش به حق آفریده شد که از آن به «فطرت توحیدی» یاد می‌شود.

فطرت، نعمتی از نعمت‌های خداوند متعال و زمینه‌گرایش‌های ایمانی و اخلاقی فرد است. این ویژگی را خداوند متعال در نهاد بشر به ودیعه قرار داده تا زمینه پرورش فضائل و کمالات او بوده و زمینه تبدیل پتانسیل‌ها و فعلیت‌ها را به قوه تبدیل نماید. لذا اگر رذایل عارضی، زدوده شوند، آن فضائل فطری، شکوفا گشته و خود را بهتر نشان می‌دهند و در عین حال انسان می‌تواند آن را تحصیل و تکمیل کند.

در این میان تبیین فضیلت درونی حیاء و تقویت و فرهنگ‌سازی آن به‌عنوان یک منبع

کنترل درونی می‌تواند از راه‌های پیشگیری از انحرافات باشد. مفسرین و اندیشمندان (قرآنی، ۱۳۸۱: ۳۵) حیا را امری فطری دانسته و به برخی آیات قرآنی (سوره اعراف: ۲۲؛ سوره یوسف: ۲۳) و روایات (رشیدالدین میبدی، ۱۴۰۹: ۵۱) استناد می‌کنند.

در واقع، رعایت عفت جنسی چیزی نیست که بتوان آن را با استفاده از برخوردهای کیفری بر افراد تحمیل کرد؛ چراکه عفت، یک امر درونی و نفس‌الامری است که تنها با استفاده از روش‌های تربیتی قابلیت انتقال به افراد را دارد. لذا برخوردهای سخت کیفری نه تنها مثرتر واقع نمی‌شود بلکه به دلیل ناهمگونی و تفاوت‌های بنیادی که بین روش‌های اخلاقی تربیتی از یک سو و راهکارهای کیفری از سوی دیگر وجود دارد، ممکن است نتیجه عکس بدهد و دلیل اینکه در منابع دینی به جای برخوردهای کیفری، بیشتر بر تشویق در رعایت پاکیزگی دامن از آلودگی به جرایم جنسی تاکید شده به خاطر همین آثار تربیتی آن است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حیا را عامل کنترل و بازدارنده انسان از ارتکاب زشتی‌ها دانسته و از وجود رابطه قوی و ناگسستگی بین حیا و پاکی از آلودگی خبر می‌دهد. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: «هرکس لباس حیا بپوشد، مردم عیب او را نمی‌بینند» (نهج البلاغه، حکمت ۸۸۷).

از سویی دیگر، علی‌رغم فطری بودن آموزه‌های دینی و گرایش ذاتی انسان به سوی فطرت پاک خود، مواردی همچون نفس‌مداری، بی‌توجهی به ندای فطرت، توجه به مادیات و ... از موانع عملکرد صحیح فطرت هستند و لذا ریشه بسیاری از بدی‌ها، کجروی‌ها، قتل‌ها، غارت‌ها در درون و نهاد انسان و بر اساس تعبیر گویای کریمه «إِنَّ النَّفْسَ لَأَقْرَبُ بِالسُّوءِ» (یوسف: ۵۳) می‌باشد.

از جمله انحرافات مربوط به نیروی جاذبه که باعث شکل‌گیری شخصیت جنایی می‌شود، جنون ثروت است. میان این حالت روحی، روانی و ارتکاب برخی از جرایم، نوعی ارتباط مستقیم وجود دارد. برای تبیین دقیق موضوع و کشف رابطه بین جنون ثروت و ارتکاب جرم، خصلت حرص و طمع از خصلت‌های نفسانی و درونی مورد بحث قرار می‌گیرد. از نظر جرم‌شناسی، حرص که همان اندوختن مال است، (نراقی، ۱۳۸۳: ۱۰۰) از عوامل مستعدکننده روانی جرم و تضعیف‌کننده مقاومت به‌شمار می‌رود

(دانش، ۱۳۸۳: ۳۶۸). درباره آسیب‌های ناشی از حرص، روایتی از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «وَالْحِرْصُ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الدُّنُوبِ وَهُوَ دَاعِي الْحِرْمَانِ وَ...»^۱ (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۹).

در این روایت، حضرت به صراحت از جرم‌زایی حرص سخن گفته و آن را انگیزه بسیاری از جرایم دانسته است. تجربیات و مشاهدات زندگی اجتماعی موید آن است که بخش زیادی از جرایم در سطوح مختلف جوامع، ریشه در همین خصلت روانی و درونی ناشی از حرص دارد. تشنگی ناشی از حرص که تمایل مفرط انسان‌ها را در به دست آوردن و پس‌انداز کردن درآمدهای اقتصادی تا مرز جنون پیش برده، از آنان انسان‌های و بی‌پروایی می‌سازد که حاضرند برای رسیدن به اهداف شوم خود دست به هر اقدام جنایت کارانه‌ای بزنند. برای این کار از سرقت‌های کوچک گرفته تا سرقت از بانک‌ها، مراکز خیریه، کلاه‌برداری، تجارت مواد مخدر، فروش قرص‌های روان‌گردان، روسپی‌گری، تاسیس مراکز فحشاء، توزیع فیلم‌ها و عکس‌های مبتذل، مشروبات الکلی، اخاذی، آدم‌ربایی، قتل و... همگی از جرایمی هستند که ریشه در این صفت مذموم اخلاقی دارند. آمارها و گزارش‌های رسمی از پرونده‌های مربوط به دعاوی حقوقی و کیفری از سوی نهادهای قضایی در رسانه‌های جمعی نشانگر این واقعیت هستند. به تعبیر جرم‌شناسان، «جنایتکاران یقه‌سفید^۲، میلیونر و میلیاردر هستند و همگی عقیده ثابت و پابرجا دارند که باید باز هم پول بیشتری به دست بیاورند... (جنون ثروت)، لحظه‌ای آنان را در جمع آوری و انباشتن ثروت باز نمی‌دارد» (کی‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۵۶).

البته اسلام با اشراف کامل به جنبه‌های نفسانی انسان به این بعد هم اهتمام داشته و علاوه بر برانگیختن پیامبری که خداوند او را به عظمت اخلاقی ستود و اخلاق نیکویش را لایق دریافت لوح زرین «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) دانست، الگوسازی در پیشگیری از جرم را طبق کریمه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) مطرح کرده است؛

۱. حرص، انگیزه‌ای است که انسان را به ارتکاب جرایم و جنایات فرا می‌خواند ...

2. White collar crime

این آیه شریفه در قرآن کریم، علاوه بر اینکه یک فرموده دینی و الهی است، به نوعی بیانگر این است که اولاً؛ غالب انسان‌ها دچار یک بعد ضعف نفسانی هستند که آنان را نیازمند نوعی پیروی از رهبر و مقتدایی برتر از خویش می‌گرداند و تاریخ، خود گواهی بر این مدعاست؛ آنجا که در تمامی رویدادهای بزرگ تاریخ بشری، همواره فردی به‌عنوان رهبر و زعیم مردم حضور داشته و نگرش آن فرد، سرنوشت آن قوم یا گروه را رقم زده است. ثانیاً، آیه شریفه بیانگر یک روش متفاوت در جرم‌شناسی، پیشگیری اسلامی است و آن اینکه اشخاصی که اسوه‌های حسنه دارند کمتر از سایرین به‌سوی جرم‌گرایش می‌یابند که البته در علوم جامعه‌شناسی نوین به نقش الگوها در شکل‌گیری شخصیت افراد در آینده آنها تاکید بسیار شده است.

برون‌دینی

دیدگاه‌های مختلفی می‌توانند پشتیبانی منطقی و عقلانی از «الگوی کنترل درونی اخلاق محور» را به عهده گیرند، که از این میان، «دیدگاه‌های علمی» و «اقتضانات بومی» به‌عنوان منطبق حاکم بر این الگو طرح می‌گردند:

دیدگاه‌های علمی

نظریه‌های علمی متعددی از سوی اندیشمندان برای کنترل انسان و پیشگیری ریشه‌ای مطرح شده‌اند. از جمله آنها، نظریه‌های کنترل است که به نظریه‌های کنترل اجتماعی شخصیت محور و کنترل اجتماع محور تقسیم می‌شوند. این نظریه‌ها با بیان اینکه آدمی، در ذات خود، شرور و متمایل به انجام جرم است، بر ضرورت توجه به مباحث اخلاقی و وجود کنترل‌کننده‌های درونی و بیرونی تاکید می‌ورزند.

در این میان، نظریه‌های کنترل شخصیت محور عمدتاً بر نقش کنترل‌کننده‌های درونی تاکید دارند. از اولین نظریه‌پردازان مدرن کنترل اجتماعی، رایس و رکلس - دانشجویان مکتب شیکاگو - می‌باشند.

از منظر آلبرت رایس فقدان یا شکسته‌شدن کنترل درونی به‌عنوان عامل بزه‌کاری شناخته شده است (ویلیامز، مک شین، ۱۳۸۳: ۲۰۴)؛ وی برای ایجاد یک نظریه کنترل اجتماعی،

مفاهیم شخصیت و جامعه پذیری را در هم آمیخت. او عقیده داشت که بزهکاری، ممکن است از یکی یا تمام موارد زیر سرچشمه بگیرد:

- نبود کنترل‌های درونی خاص که در طی دوران طفولیت توسعه یافته باشد؛

- شکسته شدن این کنترل‌های درونی؛

- نبود یا منازعه در قواعد اجتماعی که به وسیله گروه‌های مهم اجتماعی خانواده، نزدیکان، مدرسه فراهم آمده است.

والتر رکلز، از دیگر صاحب نظران نظریه کنترل، معتقد است که عضویت در گروه و روابط متقابل اجتماعی، تعیین کننده نوع رفتار فرد در شرایط خاص زندگی است. وی، با ارائه تئوری «مهار یا کف نفس» که به نظریه «خویشترداری» نیز معروف است، در تبیین آن به عوامل بازدارنده جرم می پردازد و معتقد است که در هر جامعه، دو دسته عوامل بازدارنده درونی و عوامل بازدارنده بیرونی وجود دارد (همان، ۲۰۵).

ایشان، به موانع یا عوامل بازدارنده درونی اشاره می کند و معتقد است که در انسان، نوعی حائل درونی وجود دارد که به غرایز، خصوصیات روانی، میزان پای بندگی او بر می گردد که به اخلاق و مذهب مربوط می شود. این حائل درونی که بتوان از آن به وجدان تعبیر نمود، انسان را در مسیر ارتکاب جرم حفظ می نماید و از نقض هنجارها و قانون جزا، باز می دارد. رکلز، با تأکید بر مهار درونی، عقیده داشت که یک مفهوم شخصی در مردم وجود دارد و این مفهوم، زمانی که افراد بسیار جوان هستند، در آنها شکل می گیرد. این مفهوم شخصی، ممکن است تصویری «خوب» یا «بد» از خود را به وجود آورد و به عنوان سنگری در برابر تأثیرات بیرونی عمل کند. او می گوید، انواع گوناگونی از «فشارها و کشش‌ها» به سوی رفتار انحرافی وجود دارد که تمام افراد آن را تجربه می کنند. تأثیر این تحریک‌ها به سوی ارتکاب اعمال مجرمانه، به قدرت مهار درونی و بیرونی فرد بستگی دارد. در حالی که رکلز، در مورد اشکال خارجی و داخلی مهار سخن می گفت، به روشنی جنبه داخلی را بیش از جنبه خارجی مهم می پنداشت.

جدیدترین نسخه نظریه کنترل اجتماعی مربوط به میشل گاتفردسون و تراوس هیرشی است که با عنوان «نظریه عمومی جرم» معروف به «نظریه خودکنترلی» مورد توجه قرار

گرفت. گاتفردسون و هیرشی معتقدند، افراد با خودکنترلی قوی می‌توانند در برابر خشنودی کاذب ناشی از انحراف، مقاومت کنند. در مقابل، خودکنترلی ضعیف، باعث رفتارهای منحرفانه می‌شود. این نظریه پردازان معتقدند: «جرم، موجد ارضای خاطر سریع و آسان فرد کج‌رفتار می‌شود و کسی مرتکب جرم می‌شود که به دنبال ارضای خاطر سریع است و هدف‌های کوتاه‌مدتی در زندگی دارد و این‌گونه افراد، بر خلاف هم‌نویان، خودکنترلی ضعیفی دارند و علاوه بر اینکه احتمال کج‌رفتاریشان بیشتر است، تمایل بیشتری به مصرف الکل، سیگار و... نیز دارند» (Hirschi, T. & M. Gottfredson, 1990: 90-97).

این محققین با بررسی ویژگی‌های افراد با خودکنترلی پایین، شش ویژگی مشترک آنها را بیان می‌کنند که ریشه در خصلت‌های درونی و روحی این افراد دارد که عبارتند از: شتاب‌زدگی، راحت‌طلبی، جسمانیت، خطرپذیری، خودمحوری، ابراز خشم.

با تامل در نظریه‌های مذکور، این نتیجه حاصل می‌شود که وفاداری فرد به ارزش‌ها و اصول اخلاقی جامعه، باعث دور شدن از مشارکت در امور انحرافی می‌شود و کسانی که وفاداری ضعیفی به اعتقادات اخلاقی جامعه دارند ممکن است بیشتر تمایل داشته باشند که ارزش‌های آن را نادیده گرفته و از هنجارهای اجتماعی، انحراف ورزند.

اقتضائات جامعه‌ی (بومی‌سازی)^۱

این ادعا که برخی برنامه‌های پیشگیری و کنترل جرم، واجد اثر و موفق بوده، برخی کشورها را بر آن داشته که تمامی برنامه مذکور را در کشور خود اجرا کنند. به‌عنوان نمونه در دهه ۱۹۹۰، آفریقای جنوبی اقدام به تقلید از برخی راهکارها و سیاست‌های پیشگیری کرد که در بدو امر در انگلستان یا آمریکا به اجرا گذاشته شده بود (Erich Pelser, ed, 2002). این تقلید، نوعاً موفقیت‌آمیز نبود؛ چراکه مشکلات متفاوت، راه‌کارهای مختلفی را طلب می‌کند و موفقیت یک برنامه، قبل از هر چیز، منوط به تطابق آن با نیازها و مقتضیات بومی و محلی خواهد بود.

1. Indigenization

در واقع، ملتی که به گذشته خود توجه نکرده و از گذشته به حال، پل‌های مستحکمی ایجاد نکند، قطعاً در جهان کنونی فقط مصرف‌کننده نظریه‌های دیگران بوده و دچار بحران‌های معرفتی بزرگی خواهد شد. عامل مهمی که نظریه‌های غربی را در حوزه جرم‌شناسی رونق بخشیده و آنان را به حاکم بلامنازع در میدان تبیین پدیده مجرمانه و صادرکننده مهم آن تبدیل کرده است، تلاش اندیشمندان این حوزه در ارائه نظام‌مند دیدگاه‌ها و ارائه آن‌ها در قالب تئوری‌های روشن و اثربخشی بوده است.

تطبیق سیاست‌های کیفری با اقتضات بومی و محلی جامعه و یا بومی‌سازی، در حوزه عدالت کیفری بدین معناست که چه در تولید نهادهای جدید و چه در به کارگیری نهادهای انتقالی، ایجاد هماهنگی و سازگاری میان نهادهای کیفری و سیاست‌های کنترل جرم، با بسترهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، مدیریتی، حاکمیتی، و ... لازم است.

مقصود از بومی‌سازی سیاست‌های کنترل جرم، این است که مفاهیم و سیاست‌های کنترل جرم باید با فرهنگ موجود در کشور انطباق و پیوند زده شود. در واقع نمی‌توان مفاهیمی که مبنای حقوق بشر غربی است را در بسترهای فرهنگی و اجتماعی دیگر دقیقاً با همین مضمون غربی تطبیق داد.

در ایران، کنار هم گذاشتن برخی تاسیسات ارفاقی برگرفته از سیاست جنایی غربی با برخی آموزه‌های فقه سنتی، موجب تناقض اجزا و نهادهای سیاست کنترل جرم می‌شود. این قبیل موارد منجر به تناقضاتی شده و چالش‌هایی را ایجاد می‌کند. مانند: ناهم‌سویی مجازات‌ها با جرایم و با نظام اجرایی کشور و ...

چیزی که در ایران، نقیصه‌ای بزرگ به‌شمار می‌رود این است که به برخی از رویکردهای جرم‌شناختی نگاه بومی نمی‌شود. مثلاً تساهل و تسامح صفر، ممکن است در سایر کشورها با فرهنگ و تمدن آن کشور منطبق باشد اما در جامعه ایرانی نتیجه معکوس دهد. یا اینکه پیشگیری از سوی پلیس، به‌عنوان یک نهاد مشارکتی در امر پیشگیری، در کشورهای مدرن امری، حتمی و ضروری است اما آیا در ایران، پلیس با وظایف بی‌شمار خویش، می‌تواند مجری امر خطیر پیشگیری باشد؟

در واقع، نمی‌توان قوانین مربوط به مجازات‌های اجتماعی را از طریق ترجمه متون خارجی به دست آورد و تدوین این گونه مقررات، نیاز به پژوهش و تدقیق در اوضاع و

احوال همان جامعه دارد. به عبارت دیگر، این قوانین باید علمی، بومی، مردمی و قابل تطبیق با انگاره‌ها و ارزش‌های جامعه باشد.

خوشبختانه به این مشکل در سال‌های اخیر توجه شده و به جای توجه به اینکه کدام برنامه کارایی داشته، بر شیوه موفقیت برنامه‌ها تمرکز شده است. این تلاش، سبب شده تا ضرورت طراحی و اجرای برنامه‌های کنترل جرم مطابق با اقتضات جامعه‌ی و شرایط بومی مناطق و کشورها، بیش از گذشته احساس شود. شرایط اقتصادی و سیاسی، میزان توسعه‌یافتگی و تاریخ سیاسی یک کشور و ... همه و همه شرایطی هستند که بر نیازهای یک کشور، نوع جرایم موجود در آن کشور و نوع مداخلات ممکن، تاثیرگذار خواهند بود.

حال می‌توان گفت، الگوی «کنترل درونی اخلاق‌محور» با توجه به اینکه بر اساس آموزه‌های دینی و مذهبی ما است و بر اساس واقعیت و مقتضیات جامعه ایرانی است که از قدیم، مردم جامعه ایران به رعایت مصادیق آن پایبندی (عملی یا نظری) داشته - گرچه در پاره‌ای موارد به‌خاطر عوامل درونی و بیرونی از آن غافل می‌شوند - یک الگوی بومی متناسب با بافت و بسترهای فرهنگی، سیاسی و مقتضیات مکانی (بومی، فرهنگی، اعتقادی، زبانی و عوامل محلی) و محیطی جامعه ایران اسلامی است که در حقیقت نیازها، مسائل، مشکلات و ویژگی‌های مردم یک سرزمین را مدنظر قرار می‌دهد؛ چراکه، اخلاق و فرهنگ عظیم دینی به‌واقع پشتوانه غنی و مطمئنی است که جامعه را از بسیاری امراض، مفاسد و انحرافات فکری و عملی مصون می‌دارد.

لذا بر اساس مقتضیات جامعه ایرانی می‌توان این الگو را مطرح کرد؛ چراکه حتی اگر دین اسلام را حق ندانیم، این دین و آموزه‌های آن به ویژه در حوزه اخلاق، بخش معتناهایی از واقعیت تاریخی اجتماعی در جامعه ماست و شکل‌دهی به هیات اجتماع و عرف‌های آن را تحت تاثیر خویش قرار داده است. لذا اگر بخواهیم به منطقی بومی‌سازی عمل کرده و کارآمدی سیاست‌های کنترل جرم را شاهد باشیم، می‌توان نه تنها به‌عنوان حقیقت، بلکه به‌عنوان یک واقعیت، این الگو را پس از اثبات علمی و تجربی، اجرا کرد.

به طور مثال، در دستگاه کیفری، کسانی که محکوم می شوند باید در کارگاه های کنترل کف نفس شرکت کنند. ما این نوع کارگاه ها را به عنوان مجازات در نظر می گیریم. الآن در برخی از زندان های ایران، در زندان های مشهد، قم و کرج «توحید درمانی» که الگویی کاملاً بومی است، اجرا می شود. چنین الگوهایی، می توانند به تدریج گسترش یافته و با توجه به اینکه از آموزه های دینی است و با توجه به جامعه شناسی و روان شناسی و بافت فرهنگی - مذهبی و اجتماعی کشور خودمان است، می تواند تاثیر به سزایی در روند کنترل جرم داشته باشد و در مقابل - به عنوان مثال - نپذیرفتن نهاد معامله اتهام و معامله مجرمیت^۱ (مارتی، ۱۳۷۷: ۱۴۱ و ۱۴۶ تا ۱۴۷؛ خزانی، ۱۳۷۷: ۱۴۹) نیز توجه به مقتضیات جامعه و بومی سازی شمرده می شود؛ چراکه با فرهنگ و آموزه های نظام حقوقی ما سازگار نیست.

لازم به ذکر است که اگر بتوانیم الگوی «کنترل درونی» را در جامعه ایران، به عنوان یک کشور در حال توسعه، با مبنای نظری غنی سازی شده، عملیاتی کنیم و این الگو با ایجاد سازوکارهای گوناگون کارآمدی خود را نمایان سازد، می توان در مرحله بعد، آن را در سطح جهان اسلام و در سطح کشورهای که مختصات اجتماعی شان شبیه جامعه ایران باشد، به اجرا در آورد و حتی در برخی کشورهای غربی نیز با توجه به اینکه پیرو آیین مسیحیت هستند و به باورهای دینی و اخلاقی اعتقاد دارند، می توان مطرح کرد؛ چراکه با توجه به اینکه عقاید و تعالیم مسیحیت که اخلاق گراست و گرایش به حیا و گذشت و بخشش را تبلیغ می کند، به لحاظ ذهنی، زمینه مناسبی برای گسترش چنین الگویی در این کشورها ایجاد شده است؛ البته برای صدور یک الگو، باید علاوه بر داشتن قدرت، شرایط کشور میزبان و فرستنده در نظر گرفته شود. همان طور که دانشمندان علوم جنایی غربی با نظریه پردازی گسترده، تلاش کرده اند تا نظریه های بومی خود را با جداسازی از بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود، وجهه جهانی بخشند.

۱. در نظام کامن لا آمریکا یا انگلستان، به دادستان و قاضی دادگاه اجازه می دهد تا بر سر تعقیب کیفری اتهامات مختلف و نیز تخفیف محکومیت کیفری با متهم مذاکره و در واقع به نوعی معامله کنند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق با توجه به مطالب ارائه شده می‌تواند در چند نکته خلاصه شود:

۱- فضائل اخلاقی، کارکرد موثری در کنترل جرائم دارند؛ چراکه افراد با کسب فضائل اخلاقی هنگام مواجهه با شرایط جرم‌خیز در برابر وسوسه‌های انحرافی و مجرمانه مقاومت می‌کنند. عدالت از جمله ارزش‌های برتر اخلاقی است که به نقش آن در کنترل و پیشگیری از جرم اشاره شد.

۲- بسط پژوهش‌های اخلاقی، تدوین متون آموزشی متناسب با دوره‌های تحصیلی دانش‌آموزان، تولید و پخش برنامه‌های اخلاقی - تربیتی از طریق رسانه‌های گروهی، تقویت مراکز دینی و فرهنگی؛ مانند مساجد و حسینیه‌ها ... تشکیل معاونت تهذیب و اخلاق در ادارات دولتی و مجامع علمی - آموزشی، تأسیس مرکز پژوهشی جرم‌شناسی اسلامی از جمله راهکارهایی است که در راستای اشاعه برنامه‌های الگوی کنترل درونی اخلاق محور می‌تواند مورد تأکید قرار گیرد.

۳- اخلاقی‌سازی سنین تربیت‌پذیری: اکنون فضاهای آموزشی ما به‌ویژه در مدارس که پذیرای افراد در سنین تربیت‌پذیر هستند، آن‌چنان که باید، با فضاهای سازنده اخلاقی روبه‌رو نیستند؛ اگر بتوان، تربیت اخلاقی را - که یک تربیت درونی پایدار و باثبات است - به یکی از فضاهای غالب تبدیل کرد، پیشگیری از جرم در سنین بالاتر را می‌توان شاهد بود.

۴- تولید نهادهای اجتماعی بسط‌دهنده اخلاق: اخلاقی‌سازی فضای اجتماعی به‌ویژه اگر با تولید نهادهای مربوطه همراه باشند، به تثبیت و نهادینه‌سازی کنترل درونی افراد و تولید مقاومت درونی در مواجهه با جرم خواهد انجامید. بر این اساس، تکثیر سازمان‌های مردم‌نهاد متولی بسط فضائل اخلاقی و ارائه خدماتی برای توان‌بخشی درونی افراد، در مواجهه با جرم، می‌تواند بسیار موثر باشد.

۵- تأکید اسلام بر عدالت قاضی؛ پدیده‌ای صرفاً فردی بدون آثار حقوقی و جزائی نیست. از این تأکید - که قاضی باید در قله‌های اخلاقی قرار داشته باشد - می‌توان فهمید که اسلام در مواجهه با جرم و پیشگیری از ارتکاب مجدد آن، برای اخلاق حسابی ویژه

گشوده است. لذا اگر بتوان فضای دادرسی را از حیث ظاهری و محتوایی با فضائل و جلوه‌های اخلاقی، اشباع نمود، می‌توان نقش اخلاق در پیشگیری از جرم را ارتقاء داد. بنابراین آموزش و تربیت اخلاقی قضات و کارکنان قضائی از ضرورت‌های غیرقابل اغماض می‌باشد.

۶- راهکار دیگری که می‌توان از این الگو به دست آورد؛ اخلاقی سازی فضای اجرای کیفرهاست. چه زندان و چه مجازات‌های دیگر همچون مجازات‌های بدنی را اگر بتوان در بسته‌ای از فضائل اخلاقی - که در مجریان کیفرها و متولیان زندان‌ها و نیز در تکنیک‌های تعامل با مجرمین جلوه‌گری می‌نماید- ارائه نمود، می‌توان به نقش فزاینده اخلاق در پیشگیری از جرم تکیه کرد.

کتابنامه

* قرآن کریم

** نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبد‌الحمید (۱۳۷۸ - ۱۳۸۴ق)، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالاحیاء.
۲. اربلی، أبوالحسن علی بن عیسی (۱۳۸۱)، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم‌السلام، ج ۲، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تبریز: نشر بنی‌هاشمی، چاپ اول.
۳. اشرفی، محمود و اعظم دهقان (۱۳۸۲)، «بزه دیدگان و خانواده»، فصلنامه بصیرت، ش ۳۰-۳۱.
۴. ایوانز، دیوید و دیگران (۱۳۷۹)، «بررسی مجدد رابطه دین و جرم»، ترجمه: علی سلیمی، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۲۳.
۵. بستان، حسین (۱۳۸۳)، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۶. بشارتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۶)، پیشگیری از جرم بر اساس آموزه‌های اخلاق اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فقه قضایی، قم: جامعه‌المصطفی‌العالمیه علیه‌السلام.
۷. جدی‌فرد پیله‌رود، پیمان (۱۳۹۱)، نقش مهم دولت در پیشگیری از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم.
۸. جرج ولد و دیگران (۱۳۸۲)، جرم‌شناسی نظری، مترجم: علی شجاعی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۹. حاجی‌ده‌آبادی، محمد علی (۱۳۸۲)، «پیشگیری از جرم»، دانشنامه امام علی علیه‌السلام، زیر نظر: علی‌اکبر رشاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ دوم.
۱۰. _____ (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی جنایی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی علیه‌السلام، چاپ اول.
۱۱. _____ (۱۳۸۱)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم: نشر امین، چاپ اول.

۱۲. حسینی نثار، مجید و ابراهیم فیوضات (۱۳۹۰)، نظریه‌های انحرافات اجتماعی، چاپ اول، تهران: نشر پژوها.
۱۳. حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۳)، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و سمت، چاپ اول.
۱۴. خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۷)، شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام چاپ چهل و ششم.
۱۵. دانش، تاج زمان (۱۳۷۹)، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟ تهران: نشر کیهان، چاپ هشتم.
۱۶. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۰)، سیری در تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ چهارم.
۱۷. دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه: باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
۱۸. رشیدالدین میبیدی، ابوالفضل (۱۴۰۹ق)، تفسیر کشف‌الاسرار و عده الابرار، تهران: امیرکبیر.
۱۹. شاملی، عباسعلی (۱۳۸۴)، «بازنگری ناقدانه از نظام آموزش و پرورش مغرب زمین با تاکید بر یافته‌های ژاک ماریتین و ریکاردو پترلا»، مجله معرفت، ش ۹۲.
۲۰. صدر، محمدباقر (۱۳۸۷)، هل اتاک حدیث مجتمعا، قم: دارالکتاب اسلامی.
۲۱. صدیق سروسستانی، رحمت الله (۱۳۸۷)، آسیب‌شناسی اجتماعی، انتشارات سمت، تهران: چاپ سوم.
۲۲. طالبان، محمدرضا (۱۳۸۰)، دینداری و بزهکاری در میان جوانان دانش‌آموز، تهران: موسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ اول.
۲۳. عزیزی، منصوره (۱۳۸۳)، رابطه والدین و فرزندان از نظر قرآن و سنت، قم: انتشارات مهر امیرالمومنین علیه السلام، چاپ اول.
۲۴. علیزاده، مهدی (۱۳۸۲)، نقش اسلام در پیشگیری و کاهش بزهکاری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.

۲۵. فرجیها، محمد (۱۳۸۳)، «میزگرد: پیشگیری از جرم در حقوق کنونی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان، ش ۴۸ و ۴۹.
۲۶. قرائتی، محسن (۱۳۸۱)، تفسیر نور، ج ۴، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ ششم.
۲۷. کلینی، یعقوب (۱۳۶۷)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الثالثه.
۲۸. کی‌نیا، مهدیر (۱۳۸۴)، مبانی جرم‌شناسی، ج ۱، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
۲۹. گسن، ریموند (۱۳۷۰)، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه: مهدی کی‌نیا، تهران: نشر مترجم، چاپ اول.
۳۰. مارتی، می‌ری دلماس (۱۳۷۷)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ج ۱، ترجمه: منوچهر خزانی، فرایند کیفی، انتشارات گنج دانش.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ج ۶۸، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۲. میرخلیلی، محمود (۱۳۸۸)، پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۳. نجفی توانا، علی (۱۳۷۷)، جرم‌شناسی، تهران: نشر خیام، چاپ اول.
۳۴. نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۳)، جامع السعادات، التحقيق: السيد محمد کلانتر، قم: موسسه اسماعیلیان، الطبعه الثالثه.
۳۵. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۸)، معراج السعاده، چاپ اول، نشر پیام آزادی، تهران.
۳۶. ولش، کلی (۱۳۸۹)، «درآمدی بر دو نظریه تراویس هیرشی»، ترجمه: بهروز جوانمرد، تهران: مجله تعالی حقوق.
۳۷. ویلیامز، فرانک پی و ماری لین دی مک شین (۱۳۸۳)، نظریه‌های جرم‌شناسی، مترجم: حمیدرضا ملک محمدی، تهران: میزان، چاپ اول.
38. Crawford, A (2007), *Crime Prevention and Community Safety*, the Oxford Handbook of Criminology, 4th Edition, New York, Oxford University Press.

-
39. Erich Pelser, ed (2002), *Crime Prevention Partnership: Lessons from practice* (Pretoria, Institute Of Security Studies.)
 40. Gottfredson, M. & T. Hirschi (1990), "A General Theory of Crime", Stanford, CA: Stanford University Press, p (90-97.)
 41. Polakowski, M (1994), "Linking self and Social Control with Deviance: Illuminating the Structure Underlying a General Theory of Crime", *Journal of Quantitative Criminology*. 10: 41.